

گفت‌وگوی اختصاصی سردبیر «عصر اندیشه» با  
**آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی**

فیلسوف الهی معاصر

پیرامون معناشناسی و روش‌شناسی تحریف‌اندیشه‌های امام

# تحریف تبدیل دارو به سم است



## مکتبانه

«قبل از همه چیز من عذر می‌خواهم. آقا! ما وقتی که جوان هم بودیم، چیز قابل عرضه‌ای برای فرهیختگان و اندیشمندان نداشتیم. گاهی با مطالعات پراکنده، چیزهایی سرهم‌بندی می‌کردیم و می‌گفتم. دیگران اندازه‌اش هم از ما ساخته نیست و بار و بنه سفر را بسته‌ایم تا ان شاء الله راهی شویم. هم ضعف مزاج و هم ضعف قوه فکری و ذهنی عذر ما را موجه‌تر می‌کند، ولی به هر حال هم ارادتی که به شما داریم و هم احساس وظیفه‌ای که در این عرصه می‌کنیم، باید برای نقص‌ها و کمبودها قدمی هرچند کوتاه و کم‌اثر برداریم. یادمان افتاد به داستان مرگ حضرت ابراهیم: ایشان را در آتش انداخته بودند و خرمن آتش رو به آسمان فرارفته بود و از بس حرارت زیاد شد که کسی نزدیک آتش نمی‌شد. مرغکی می‌رفت سربیک جوی آب و منقارش را پراز آب می‌کرد و می‌آورد در آتش می‌ریخت. زبان حالش این بود که من می‌دانم با این آتش خاموش نمی‌شود، اما محبتم این را اقتضاء می‌کند؛ نکنم چه کار کنم؟»

این سخنان متواضعانه، جملات آغازین علامه محمدتقی مصباح یزدی در گفت‌وگو با مجله «عصر اندیشه» است؛ سخنانی حاکی از حال عارفانه یک فیلسوف الهی که بسیاری از فلسفه‌دانان شرقی و غربی مقام علمی او را ستوده‌اند و به روایت رهبرانقلاب جای خالی و خلاء فقدان شخصیت‌هایی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری را جبران کرده است: «بنده نزدیک به چهل سال است که جناب آقای مصباح را می‌شناسم و به ایشان به عنوان یک فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب‌نظر در مسایل اساسی اسلام ارادت قلبی دارم. اگر خداوند متعال به نسل کنونی ما این توفیق را نداد که از شخصیت‌هایی مانند علامه طباطبایی و شهید مطهری استفاده کند، اما به لطف خدا این شخصیت عزیز و عظیم‌القدر، خلاء آن عزیزان را در زمان ما پرمی‌کند.»

علامه مصباح یزدی صاحب‌روش و بینش‌کاربردی در فلسفه اسلامی است و در دورانی که بسیاری از حوزه‌های علمی و حتی دانشگاهی روی خوش به فلسفه نشان نمی‌دادند، او راه امام خمینی در این عرصه را پیش گرفت و به دفاع عقلانی از اسلام پرداخت. ایشان در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی از قبیل فقه و اصول، تفسیر و فلسفه و نیز رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی و زبان خارجی (انگلیسی و فرانسه) تحصیل، مطالعه و تحقیقات جامعی داشته است. او در سن ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید، اما تا ۸ سال در دروس فقه و اصول امام خمینی و تا ۱۵ سال در درس فقه آیت‌الله بهجت شرکت می‌کرد. همچنین مطالعات بسیاری در کتب مختلف تفسیری اعم از تفاسیر علمای شیعه و اهل سنت داشت که نتایج این مطالعات، در سلسله دروس تفسیر موضوعی قرآن کریم در حوزه علمیه قم تدریس شد. مصباح سال ۱۳۴۸ به موسسه «در راه حق» پیوست و با تاسیس بخش آموزشی آن موسسه، به تدریس کتاب‌های «فلسفتنا»، «اقتصادنا» و «نهایه الحکمه» و نیز تفسیر موضوعی قرآن کریم پرداخت. او از ابتدای پیروزی انقلاب در تاسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه نقش فعالی داشت و بنیاد علمی پژوهشی باقرالعلوم و سپس موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی را در قم پایه‌گذاری کرد. به همراه آیت‌الله جنتی، شهید بهشتی و شهید قدوسی در مدرسه حقانی حضور داشت و به جز تدریس مباحث قرآنی و فلسفی، کتاب «بدایه الحکمه» اثر علامه طباطبایی را به مدت ده سال آموزش داد. علاوه بر تدریس و تحقیق، سفرهای متعددی به اروپا، آمریکا و کانادا کرد و با اندیشمندان برجسته جهان به مباحثه پرداخت. از او آثار متعددی منتشر شده است که از آخرین آن‌ها می‌توان به دو کتاب «تعلیق علی نهایه الحکمه» و «اخلاق در قرآن» اشاره کرد.

به گمان ما فروکاستن شخصیت جامع علامه مصباح یزدی (که هم برخوردار از تاملات ناب فلسفی و هم سرشار از عرفان عملی است) به یک رجل سیاسی محض یا بهره‌برداری صرف از ایشان برای منافع کوتاه مدت حزبی و گروهی، چیزی جز یک ظلم بزرگ در حق طالبان معرفت ناب دینی نیست. آیت‌الله مصباح هرچند که به عنوان یک عالم ربانی نمی‌تواند فارغ از رسالت‌های سیاسی و اجتماعی باشد و این از خصلت‌های عارفان مبارزه‌جوست که از مسئولیت‌های سیاسی خود غافل نمی‌شوند، اما فعالان سیاسی علیرغم اختلاف سلیقه خرد و کلان خود باید به این حقیقت توجه داشته باشند که نمی‌توان سرمایه‌های کم نظیر جهان اسلام را بازیچه بازی‌های سیاسی کرد و با آنان براساس قواعد این رقابت‌ها مواجه شد.

«عصر اندیشه» پیش از این مصاحبه‌هایی را با آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، آیت‌الله سیدمحمد مهدی میرباقری، آیت‌الله محمدعلی جاودان، آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای و... منتشر کرده است و این بار در ادامه گفت‌وگوهای خود با نامداران عرصه فرهنگ و علوم انسانی مصاحبه‌ای تفصیلی را با آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی ترتیب داده است که یک تبیین قرآنی به هنگام از ریشه‌های انحرافات سیاسی و اجتماعی از سیره و سلوک امام خمینی است. از ایشان به سبب قبول این گفت‌وگویی تفصیلی و لطفی که به «عصر اندیشه» دارند، سپاسگزاریم.

## عصر اندیشه | پیام فضلی نژاد: ابتدا باید تشکر کنیم از

اینکه با وجود اشتغالات متعدد فرصت این گفت‌وگو را به ما دادید. در شرایط حساس و تاریخی جامعه ایران و علیرغم همه مباحثات سیاسی‌ای که حول و حوش ما را فرا گرفته است، به نظر می‌رسد همچنان آنچه که به عنوان یک عنصر تعیین‌کننده به منازعات و بحث‌های جاری شکل می‌دهد، تعریف ما از «فرهنگ» و تلقی دقیق ما از معنا و مفهوم آن است. وقتی به اختلافات سیاسی یا اجتماعی موجود نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که پایه و اساس آن‌ها نیز ریشه در رویکردهای فرهنگی متفاوت دارد و همین رویکردهاست که آثار خود را در سیاست‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد. برای نمونه، در حال حاضر عده‌ای که به پلورالیسم و لیبرالیسم فرهنگی اعتقاد دارند و راه رسیدن به تمدن و پیشرفت را پذیرش «فرهنگ غربی» فرض می‌کنند، لاجرم به دنبال «سازش سیاسی» با آمریکا هستند. در همین روند برای اینکه تصویر موجهی از اندیشه‌های خود بسازند و مردم مسلمان را با خود همراه کنند، دست به «تحریف» اندیشه‌های امام خمینی (ره) می‌زنند و اینجا نیز با گونه‌ای از «استحاله فرهنگی» سرو کار داریم.

به نظر می‌رسد این‌ها حلقه‌های یک زنجیر هستند که به یکدیگر متصل‌اند و حتی استراتژی و تاکتیک‌های آنان در سنت دینی و نصوص قرآنی و روایی ما نیز تبیین شده است. اگر بخواهیم بر مبنای یک تبیین قرآنی با مسایل و چالش‌های فرهنگی جامعه ایران روبه‌رو شویم، از کجا باید آغاز کنیم؟ بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین. بعد از خوشامدگویی مجدد و دعا کردن برای اینکه خدا به توفیقات شما بیفزاید و برکات شما و دوستانتان را بیشتر کند، با یک نگرش اسلامی، دینی و الهی، مساله فرهنگ مساله‌ای است که هم اصالتاً اهمیت فوق‌العاده دارد و هم به عنوان یک ابزار برای اهداف دیگر است. اصولاً انسانیت انسان به فرهنگش است. فرهنگ از دورکن «باورها» و «ارزش‌ها» تشکیل شده است. بقیه در مقابل این دو عنصر اصلی، طفیلی است. «انسانیت انسان» بستگی به بینش، نگرش و باورهای صحیحی دارد که شخص نسبت به هستی پیدا می‌کند. از بُعد عملی، ارزش‌هایی باید اهمیت داشته باشد که در عمل و رفتار انسان موثر باشد. مجموعه این دو عنصر اصلی و مقدمات و موخراتش و تبعات آن‌ها، فرهنگ را تشکیل می‌دهد. بنابراین، اگر ما فرهنگ را از زندگی انسان حذف کنیم، یعنی انسانیت را حذف کرده‌ایم. از جمله مباحث اصلی فرهنگ که هنوز هم در محافل علمی و آکادمیک دنیا تازگی خودش را حفظ کرده و از اهمیت نیفتاده، این است که آیا ما در زمینه باورها و ارزش‌ها، می‌توانیم بگوییم حق و باطلی، یا راست و کجی وجود دارد یا خیر؟ آیا اختلاف فرهنگ‌ها مثل اختلاف در سلیقه‌های انتخاب رنگ و غذا و نوع پوشش، سلیقه‌ای است؟ یعنی، نمی‌شود گفت یکی خوب یا بد است؟ یکی رنگ سبزی‌می‌پسندد و دیگری آبی. در اینجا خوب یا بد معنا ندارد؛ این یک سلیقه است، آن هم یک سلیقه. یا در غذاها یکی از گوجه‌فرنگی خوشش می‌آید، یکی خوشش نمی‌آید. نمی‌شود گفت این بد است که خوشش نمی‌آید و آن خوب است که خوشش می‌آید. این با مزاجش بهتر سازگار است یا عادت کرده این را می‌پسندد و تنها



آیت‌الله مصباح یزدی:

## کثرت‌گرایی در فقه قابل پذیرش است

اگر فرهنگ را از زندگی حذف کنیم، انسانیت را حذف کرده‌ایم

باید جاهلین را با احسان، صمیمیت و مدارا، جذب و هدایت کرد

گرچه پلورالیسم فرهنگی در اسلام نداریم، اما در مسایل فرعی برخی تفاوت‌ها قابل

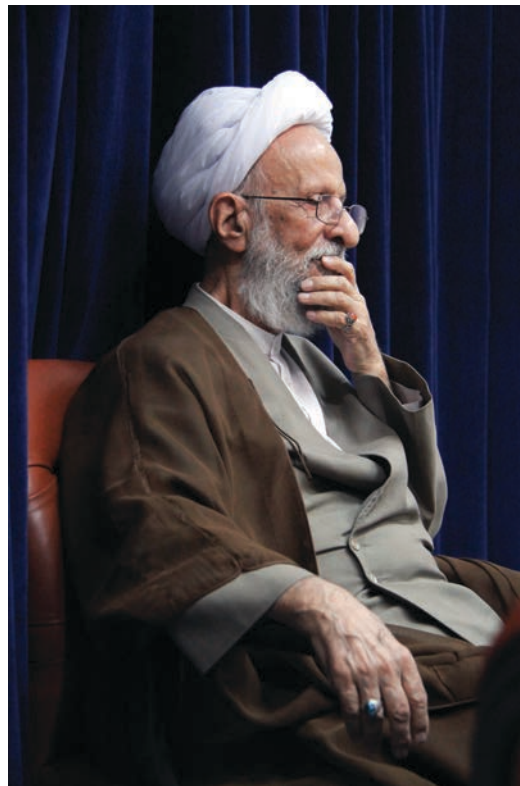
اغماض است

انسان مادی بی‌آرمان، انسان نیست

بهترین نمونه‌اش برخوردی باشد که با مسیحیت می‌کند.

قرآن کریم از یک طرف حضرت عیسی علیه‌السلام را به عنوان یک فرد بسیار ممتاز و حتی بی‌نظیر معرفی می‌کند و او را «روح خدا» می‌نامد. اوصافی که در قرآن درباره حضرت عیسی به‌کار رفته، درباره کمتر پیغمبری بیان شده است. درباره اقوام و پیروان ادیان هم یک نظر خاصی به مسیحیان دارد: «وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى»<sup>۱</sup> یعنی نزدیکترین دوستان شما مسیحیان هستند. در عین حال راجع به عقاید مسیحیت هم خیلی قرص و قاطع می‌گوید این اعتقادی که مسیحیان راجع به فرزند خدا بودن حضرت عیسی دارند، آنقدر بد و مخرب است که جا دارد زمین و آسمان از هم بپاشد، کوه‌ها فرو بریزد و زمین بشکافد: «نَكَادُ السَّمَاوَاتِ يَتْفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا. أَنْ دَعَا لِلرَّخْمَنِ وَلَدًا»<sup>۲</sup> درباره هیچ موضوعی قرآن چنین برخوردی ندارد. فرعون گفت انا ربکم الاعلی، اما خدا نگفت از این سخن نزدیک است آسمان‌ها و زمین بپاشد. این همه مسلمان‌ها را کشتند، بازهم قرآن چنین موضعی نگرفت. اما اینکه برای خدا فرزند قائل شدند، این چیزی است که هستی را متزلزل می‌کند.

بنابراین، مساله مماشات در رفتار و مدارا کردن با دیگران و محبت کردن و جلب توجه کردن یک حرف است، اما درباره اصل عقیده که کدام حق است کدام باطل، جای مماشات نیست. حق را باید شناخت و پذیرفت، باطل را باید رد کرد و نپذیرفت. حالا، اینکه چگونه باید با طرفداران حق و باطل معامله کرد، مختلف است. یک وقت آن‌ها از روی عناد کاری را می‌کنند که باید برخورد سخت کرد: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»<sup>۳</sup> یک وقت از روی جهل است که باید با مدارا و مهربانی سعی کرد جذبشان کرد و جهلشان را برطرف کرد. حتی کمک مالی بهشان کرد تا توجهشان جلب بشود. مؤلفه قلوبهم با دادن مقداری زکات، دولت اسلامی باید سعی کند کفار و جاهلین را جذب کند. خیلی‌ها واقعاً غرض و مرضی ندارند. لَا يَنْهَاهُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخَرِّجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ<sup>۴</sup> خدا نمی‌گوید به این‌ها احسان نکنید، بلکه می‌فرماید: تَبَرُّوهُمْ وَنُقِصُوا إِلَيْهِمْ<sup>۵</sup> دشمنان و مخالفین خود را احسان کنید و برخورد عادلانه با آن‌ها داشته باشید. اگر غرض و مرضی ندارند و کارشان از روی جهل و اشتباه است باید با صمیمیت برخورد کرد؛ جوری که توجه آن‌ها جلب شود تا بفهمند دلسوزشان هستیم، تا راهی برای هدایتشان باز شود. حالا پذیرفتن یا نپذیرفتن، مساله دیگری است. اما در اینکه بگوئیم این اعتقاد درست است یا خیر، قابل انعطاف نیست. باید حق را شناخت و آن را پذیرفت و ترویج کرد و باطل را شناخت و با آن برخورد کرد و جلوی انتشار آن و گمراه شدن دیگران را گرفت. این یک مساله اصولی برای ما است و برخورد با مسائل فرهنگی نیز باید اینگونه باشد.



آیت‌الله مصباح یزدی

اختلاف سلیقه است. آیا مساله اختلاف فرهنگ‌ها هم از این قبیل است؟ اگر اینطور باشد، پس ما نباید دنبال این باشیم که کدام فرهنگ صحیح است و خوب یا کدام فرهنگ بد است. البته هم نسبت به باورها این مساله مطرح است و هم نسبت به ارزش‌ها. هنوز پرونده این بحث در محافل آکادمیک دنیا بسته نشده است. هر روز گرایش‌های جدیدی تا پست مدرنیسم و شاخه‌هایش مطرح می‌شود و امروز یک نوع کثرت‌گرایی مورد قبول است که عمده‌اش هم به «کثرت‌های فرهنگی» برمی‌گردد. موضع‌گیری ما با پاسخی که به این سوال می‌دهیم، می‌تواند در همه فعالیت‌های فرهنگی مان اثر بگذارد. اگر ما در این زمینه یک «پلورالیست» شدیم، حق نداریم بگوئیم فلان فرهنگ بد یا غلط است، چون آن یک سلیقه است و اگر شما نمی‌پسندی می‌توانی چیز دیگری را انتخاب کنی. ولی

برعکس، اگر بگوئیم هم باورها و هم ارزش‌ها، درست، نادرست، خوب، بد، زشت و زیبا دارد، آن وقت نوبت می‌رسد به اینکه بپرسیم کدام یک خوب و صحیح است و کدام یک بد و غلط است؟ طبعاً از کسی مثل من توقع این نیست که این مساله را حل کنم و جواب قاطع بدهم، ولی برای ما این مساله مطرح است که اسلام در این باره چه می‌گوید؟ چون بالاخره ما «فرهنگ اسلام» را به عنوان یک فرهنگ پذیرفته‌ایم و باورهای مان باورهای اسلامی است، یا لااقل می‌خواهیم اینطور باشد. ارزش‌های مان ارزش‌هایی است که اسلام تعیین کرده و این معنایش این است که خوب و بد، درست و نادرست داریم.

بنابراین، در نظریه فرهنگی اسلام، قائل به این هستیم که حسن و قبح وجود دارد...

بله؛ یعنی به طور کلی نمی‌توان پلورالیسم را در فرهنگ قبول کرد. حتی اگر در بعضی شاخه‌های فرعی بتوان پذیرفت، ولی در مسائل اساسی پلورالیسم قابل پذیرش نیست. قرآن می‌فرماید: فَمَاذَا بَعُدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ<sup>۱</sup>. دو راه متفاوت است: یک حقی است و در مقابلش یک باطلی. حق که نبود، باطل است و گمراهی. وقتی یک ناظر بیرونی به اسلام نگاه می‌کند تا ببیند اسلام چه نظری در این زمینه و چه پاسخی برای این سوال دارد، ظاهراً هیچ جوابی نیست جز اینکه اسلام هم در باورها و هم در ارزش‌ها، حق و باطل را قبول دارد. به خصوص در مسایل اصولی. اینجا در پی تعریف مسایل اصولی و غیراصولی نیستیم، ولی برخی مسایل جنبه مادر دارد و بنیادین است. اسلام «تکثرت‌گرایی» را نمی‌پذیرد و این نکته در سرتاسر قرآن نیز پر واضح است. شاید



■ فرمودید گرچه ما پلورالیسم را در مسایل اصولی و بالخصوص امور فرهنگی رد می‌کنیم، اما در سطوح خرد و فرعی می‌توان گونه‌ای از کثرت‌گرایی را پذیرفت. آن سطوح کدام‌اند؟

گرچه پلورالیسم فرهنگی در اسلام نداریم، اما به یک معنا در مسائل فرعی برخی تفاوت‌ها قابل اغماض است؛ مسایلی که چندان اهمیتی ندارد و در آن کثرت‌گرایی قابل قبول است. فرض بفرمایید در فرقه‌های مختلف اسلامی با سلیقه‌هایی که دارند. مثال‌های عینی تر آن در فقه است: کسانی مقلد این آقا هستند، کسانی مقلد فردی دیگر می‌گویند تو به وظیفه خودت عمل کن و او نیز به وظیفه خودش. کثرت‌گرایی در مسایل فرعی و ریز قابل قبول است، وگرنه انسان با انسانی نمی‌تواند همکاری داشته باشد.

■ در واقع به‌گونه‌ای از «کثرت‌گرایی محدود» برای پیشبرد زندگی اجتماعی قائل هستیم.

اگر این مقدار تکثر نباشد همه چیز به هم می‌ریزد، اما در مسائل اصولی، باورها و ارزش‌های اصلی هیچ جای انعطاف نیست. در حوزه فکر و نظر، باید حق را شناخت و باطل را رد کرد. در حوزه عمل هم باید دید انسان انگیزه‌اش برای این کار چه بوده است؟ چگونه برخورد کرده، تا متناسب با آن با او برخورد شود. مساله دوم این است که آیا پذیرفتن فرهنگ غلط که شامل باورهای غلط و ارزش‌های نادرست می‌شود، همه‌اش از روی جهل است یا عامل دیگری نیز موثر است؟ وقتی ما گفتیم با کسانی که از روی جهل اعتقاد غلطی دارند یا رفتار غلطی انتخاب کرده‌اند باید مدارا و محبت کرد، آیا معنایش این است که همه همین‌گونه هستند؟ یعنی، هرکس برخلاف اسلام رفتار کرد، از روی جهل است و باید با او مدارا کرد؟ خیر.

آیات قرآن در این زمینه خیلی روشن است و کسانی را معرفی می‌کند که حق را شناختند و عمداً انکار کردند. درباره قوم فرعون بیان کرده است: *وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا.*<sup>۷</sup> فرعونیان دانستند که موسی حق است و آیاتی که بر او نازل شده و معجزاتی که انجام می‌دهد از طرف خداست و خود حضرت موسی به فرعون فرمود: *لَقَدْ عَلِمْتُمَا أَنزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَهُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.*<sup>۸</sup> با دو تاکید: حتماً می‌دانی که این کرامات و معجزاتی که من دارم کار من نیست و خدا این‌ها را نازل کرده تا بر تو حجت تمام شود. چون فرعون می‌گفت: *مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي.*<sup>۹</sup> من خدای دیگری سراغ ندارم. موسی گفت دروغ می‌گویی. *لَقَدْ عَلِمْتُمْ:* می‌دانی این‌هایی که من می‌گویم درست است و خدای آسمان‌ها و زمین آن‌ها را فرستاده است. به طور کلی می‌گوید: *وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ.* فرعونیان سخنان موسی را از روی ظلم و علوتکذیب کردند. حالا این ظلم و علوت چیست و فرقیان چیست؟ مهم نکته روان‌شناختی‌اش است. با اینکه فهمیدند موسی حق است، چرا این کار را کردند؟ قرآن،

عامل روانی‌اش را معرفی می‌کند و آن «روحیه برتری طلبی» و «قانع نشدن به حق خود» و «تسلیم نشدن در مقابل حق» است. این عوامل روانی موجب می‌شود انسان آگاهانه و دانسته حق را انکار کند و در مقابلش سرمایه‌گذاری کند، نه تنها انکار لفظی بلکه تا پای جان هم بایستد.

■ یعنی در مقابل جاهلان، طیفی از مغرضان را داریم که تا پای جان حق را انکار می‌کنند. نمونه‌های تاریخی و شاخص‌های این گروه چیست؟

بله؛ مثلاً ابوجهل زمانی که در جنگ بدر کشته شد، وقتی آمدند سرش را از تن جدا کنند گفت: «سر مرا از پایین گردن جدا کنید. برای اینکه فردا بگویند او آدم شجاعی بوده است و کله بزرگ دارد.» ببینید! مرگش رسیده و می‌خواهند سرش را جدا کنند، ولی دست از علوش بر نمی‌دارد.

■ تا حد مرگ، حس «برتری طلبی» دارد...

بله؛ تا دم مرگ هم خود را نشان می‌دهد. پس جواب اینکه آیا پذیرفتن و پیروی از فرهنگ غلط و باورها و ارزش‌های نادرست فقط از روی جهل است یا خیر؟ جواب این است که منحصر به جهل نیست. گاهی یک عوامل روانی خاصی است که تمام آن به برتری طلبی برمی‌گردد.

مساله بعدی این است که افرادی که از روی عناد با حق مخالفت می‌کنند چه ابزارهایی دارند و چگونه حق را سرکوب می‌کنند؟ تاکتیک‌هایشان چیست و برای اینکه اهل حق را سرکوب کنند و خودشان را پیروز جلوه دهند، چه روش‌هایی را انتخاب می‌کنند؟ عام‌ترین چیزی که قرآن در این زمینه بیان می‌کند «ترور شخصیت» است: *يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.*<sup>۱۰</sup> هیچ پیغمبری نیامد مگر اینکه مخالفتش او را «مسخره» کردند. کاری کردند که از چشم مردم بیفتد، یعنی شخصیتش را ترور کردند. موقعیت اجتماعی‌اش را از بین بردند. از هو کردن گرفته تا تهمت زدن؛ تهمت‌هایی که در جامعه قابل پذیرش نیست، حتی تهمت فحشا و چیزهای دیگر که به انبیاء زدند و نهایتاً با جنگ نظامی و برخورد فیزیکی با آن‌ها مواجه شدند. همه این‌ها در دایره تاکتیک‌های سرکوب حق قرار می‌گیرد. آرام‌ترین و راحت‌ترین همان مسخره کردن و تهمت‌های ساده شخصیتی است. در مراحل بعدی قوی‌تری می‌شود: متهم کردن به جنایت، جرم‌های حقوقی یا جنون. قرآن می‌فرماید: *قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ.*<sup>۱۱</sup> هر پیغمبری آمد گفتند با «ساحر» است یا «دیوانه». این‌ها همان «ترور شخصیت» است، تا می‌رسد به «ترور فیزیکی». زندان و زندانی کردن و شکنجه دادن و نهایتاً کشتن: *وَقَتْلُهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ.*<sup>۱۲</sup>

■ تاکتیک «تحریر» به منظور سرکوب حق در دایره همین بحث قرار می‌گیرد؟

بله؛ یکی دیگر از تاکتیک‌ها، «تحریر» است. جایگاه بحث تحریر در نظام فرهنگی بسیار اهمیت دارد. چرا تحریر می‌کنند؟ به خاطر همان ظلماً و علواً؛ برای برتری طلبی خودشان می‌خواهند طرف را سرکوب کنند، از دور خارج کنند، مرعوب کنند. تا خودش هست مسخره‌اش می‌کنند، هو می‌کنند. پس از آن برای دیگران آثار و خاطراتش را تعریف می‌کنند و می‌گویند او اصلاً اینجوری که شما فکر می‌کنید، نبود.

■ قرانت و روایت دیگری از حق ارائه می‌کنند...

قرانت دیگری است و شخصیت دیگری را به جای او معرفی می‌کنند. حرف‌هایش را عوض می‌کنند: *يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ.*<sup>۱۳</sup>

■ تفسیر به رای می‌کنند؟

دقیقاً؛ این تعبیر صریح قرآن است که سخنان را جابه‌جا می‌کنند. مثلاً، یک سخنی را که در جایی گفته شده، در جای دیگری نقل می‌کنند.

■ هم شأن نزول سخنان را عوض می‌کنند، هم لفظ را در غیر موضع خودش قرار می‌دهند. شما پیش از این نیز

آیت‌الله مصباح یزدی:

## با تحریف امام دستاوردهای انقلاب از بین می‌رود

ترور شخصیت اصلی‌ترین ابزار «سرکوب حق» است

قدرت‌های بزرگ از تحریف‌گران حمایت می‌کنند

امروز کسانی که به دنبال «سازش» هستند، کم نیستند و متأسفانه بخشی از جامعه و سیاستمداران ما به آن تمایل دارند

با زور و زنجیر و شکنجه، چیزی عوض نمی‌شود، بلکه نتیجه معکوس هم می‌دهد

درباره اصل عقیده که کدام حق است کدام باطل، جای مباحثات نیست

به مساله متشابهاات کلام در بحث «تحریف» اشاره فرموده‌اید...

این هم یک نوع تشابه است. تقطیع کلمات، کاری که بعضی از رسانه‌ها هم انجام می‌دهند. یک جمله‌ای را می‌گیرند جلو و عقبش را حذف می‌کنند که معنای دیگری پیدا می‌کند. پس در فعالیت فرهنگی جایگاه تحریف بسیار مهم است. انواع مختلفی هم دارد: تحریف شخصیت و تحریف کلمات، حذف و تقطیع و تفسیر غلط و...

حتی انکار شأن نزولش...

بله. انواع این‌ها که تعبیر عام تحریف است. آن وقت مطرح می‌شود که ما باید در مقابل دشمنان و کسانی که اهل عناد هستند چه موضعی داشته باشیم؟ در مقابل تاکتیک‌هایشان چه کنیم؟ از جمله در مقابل تاکتیک تحریف. در مقابل جنگشان که باید تا پای جان بجنگیم و ایستادگی کنیم. در مقابل جنگ‌های اقتصادی باید مقاومت داشته باشیم و زیر بار نرویم. در مقابل عوامل فرهنگی باید فکر صحیح را نشر کنیم. افکار غلط را توضیح بدهیم و رد کنیم. باید سعی کنیم «شخصیت حقیقی» طرف را معرفی کنیم، طوری که کسی که عرض و مرضی ندارد بتواند بفهمد که «واقعیت» چیست. آنقدر شواهد و قرائن و... بیاوریم تا معلوم شود شخصیت او چه بوده و مقصودش از این سخن چیست. ما اکنون به انواع این تاکتیک‌ها مبتلا هستیم: از حصر اقتصادی، جنگ تحمیلی، جنگ‌های نرم، تبلیغات غلط، دروغ، اتهام، تحریف شخصیت، هو کردن، فحش دادن، مسخره کردن، لقب کوتوله دادن، خشونت طلب، کهنه پرست، متحجرو... این کاری است که از زمان پیدایش انبیاء بر زمین شروع شده و روزه روز کامل تر شده است. شیاطین کمک کردند و راه‌های بهتر و موثرتری پیدا کردند که حتی امروز ما علومی در همین راستا و موضوع داریم.

این تاکتیک‌ها در چارچوب استراتژی‌های «جنگ روانی» که حتی به‌عنوان رشته‌های علمی در دانشگاه‌های غربی تدریس می‌شود، قابل تعریف است. در ایران نیز یک اسم آکادمیک روی آن گذاشته‌اند و به صورت رسمی آن را به‌عنوان یک «روش» اشاعه می‌دهند.

بله، ما در داخل تحصیل کرده‌هایش را داریم. برخی شخصیت‌های سیاسی‌مان تحصیل کرده‌های همین رشته در انگلستان هستند.

بله، دقیقاً.

چند تن از شخصیت‌های معروف...

مثل «سعید جباریان»، «محمد رضا تاجیک» و...

کار معروف شناخته شده‌ای است، مخفی نیست.

جالب است که در سپهر سیاست ایرانی، برخی از سیاستمداران تسلط به «جنگ روانی» را جزء امتیازات ویژه‌شان می‌دانند؛ حتی به رقبای خود خرده می‌گیرند و فخر می‌فروشند که ما جنگ روانی بلدیم، اما شما بلد نیستید!

آن‌ها برای اهداف خودشان راه‌های زیادی دارند. همانطور که مثال زدم مسخره کردن، تهمت زدن، تهمت‌های فکری، تهمت‌های اخلاقی یا می‌گویند این دیوانه است، این مریض است و چیزهایی از این قبیل؛ تا تهمت‌های مالی، فسادهای جنسی و چیزهای دیگر، دستشان باز است. هر چیز بخواهند می‌گویند. مخصوصاً بر اساس اصل ماکیاولیسم که می‌گوید «هدف» وسیله را توجیه می‌کند. «هیچ مانعی برای خود قائل نیستند. اما ما چطور؟ دست ما بسته است؛ ما جز حق را نباید ترویج کنیم و جز از وسیله حق نباید استفاده کنیم. این یکی از دشواری‌های کار ماست. دشواری دوم کار ما این است که اهل باطل از هر فرقه‌ای باشند و با هر انگیزه‌ای، چون این آزادی را در انتخاب راه و ابزار و تاکتیک برای خودشان قائل هستند، غالباً

از راه‌هایی استفاده می‌کنند که عموم مردم جذب شوند. در این راه هم تجربیات زیادی دارند. آنچه در عصر ما به خصوص خیلی مؤثر است استفاده از مسائل جنسی و سکسی است؛ از رمان گرفته تا فیلم و نمایش و مسائل عملی که حتی می‌رسد به همجنس‌گرایی و رواج آن و حتی افتخار کردن به آن. امروز مهمترین نقطه ضعفی که برای ما قائل هستند این است که شما چون همجنس بازی را قبول نمی‌کنید، پس در ایران آزادی ندارید و این امر را بزرگترین عیب ما معرفی می‌کنند!

در اواخر دهه ۱۹۹۰ رساله‌ای از «ریچارد رورتی» (یکی از بزرگترین فیلسوفان پراگماتیست آمریکا) به نام «اولویت دموکراسی بر فلسفه» منتشر شد و در آن نوشت: «همجنس‌گرایان راه و روش ما را نسبت به زندگی اجتماعی مان به نحوی مثبت و آزادی بخش دگرگون کرده‌اند. خودداری خانواده‌ها از مداخله در برنامه ازدواج فرزندانشان به لحاظ اینکه ازدواج آنان همجنس‌گرایانه یا غیر همجنس‌گرایانه است، یکی از واحدهای پیشرفت باید شناخته شود.»

و عجیب که این موضوع اصلاً توجیه منطقی ندارد و نمی‌تواند هم داشته باشد، اما شیطان آنچنان کمک می‌کند که با وجود انواع استفاده‌های جنسی طبیعی، یک چنین پدیده‌هایی در جوامع غربی رواج پیدا می‌کند. به هر حال، آن‌ها دستشان باز است و از تاکتیک‌هایی استفاده می‌کنند که عموم مردم به خصوص جوان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما ما محدودیت داریم و از هر تاکتیکی نمی‌توانیم استفاده کنیم. مساله سومی که آن هم از همین جا نشأت می‌گیرد این است که قدرت‌های بزرگ پشت این‌ها هستند. هیچ وقت فرعون‌ها و نمرودها نیامدند از انبیاء پشتیبانی کنند. غالباً مستضعفین و پاپ‌برهنه‌ها و بردگان بودند. همیشه طبقات مظلوم بودند که از انبیاء دفاع کردند. اما باطل را همیشه قدرت‌های بزرگ چه به صورت علنی و چه پشت پرده پشتیبانی می‌کنند؛ مثل پشتیبانی‌هایی که آمریکا از داعش می‌کند و به نام بمباران داعشی‌ها، می‌آید غذا و سلاح برایشان می‌ریزد، ولی ما اینطور نیستیم. کسانی که طرفدار ما می‌شوند و حرف‌های ما را می‌پذیرند یک عده افراد پاپ‌برهنه هستند. این سه جهت که شاید اگر احصا بشود بیشتر هم باشد، از عواملی است که اراده بعضی طرفداران حق را ضعیف می‌کند.

گویا سنت تاریخ بر مبنای یک «معادله نابرابر» میان طرفداران حق و باطل تعریف شده است...

حتی این باعث می‌شود کسانی که به حق باور دارند و واقعاً می‌خواهند خدمت کنند، همت نکنند و فکر کنند که به جایی نمی‌رسیم، چون بسیاری از ابزارها را در اختیار نداریم و از پشتیبانی‌های مالی قوی هم برخوردار نیستیم، در صورتی که مخالفین ما همه چیز دارند. به قول معروف ما یک مشت هستیم که می‌زنیم روی سندان، اما دست خودمان





آیت‌الله مصباح یزدی:

## برخی مانند ابوجهل، تاپای جان حق را انکار می‌کنند

حمله به یمن برای عربستان بسیار بد عاقبت و بد فرجام است

هدف از «تحریر امام» تسلیم ما در مقابل آمریکاست

کفران نعمت امام، عذاب خدا را به همراه دارد

وقتی جامعه‌ای رشد می‌کند، فتنه‌های آن پیچیده‌تر می‌شود

در شرایط فعلی مهمترین وظیفه ما «هدایت» است

**کسانی که ما را متهم به تحریر می‌کنند، افترا می‌زنند و افترا از قدیمی‌ترین شگردهای شیطانی است**

یا همان توکل و ایمان است، دقیقاً از «ظواهر آیات» قابل فهم است...

نه تنها از «ظواهر آیات» می‌شود فهمید، بلکه هیچ معنای دیگری نیز نمی‌توان برایش فرض کرد. این را ما از اسلام و قرآن می‌آموزیم. در روایات هم امثال این‌ها زیاد است. در نهج البلاغه عبارتی از امیرالمومنین است که اگر شما به غیر از خدا پناه ببرید، خدا شما را به خودتان وامی‌گذارد. حتی جبرئیل و میکائیل هم دیگر نمی‌توانند برای شما کاری کنند. خدا شما را وامی‌گذارد به خودتان و اسبابتان. بچنگید، هر کس زورش بیشتر بود، پیروز می‌شود. این کیفر پناه بردن به غیر خداست. در مقابلش هم کسانی گفتند: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ فَغَدَّوْا. «این‌ها با همه ضعف خود در مقابل دشمنان قدرتمند و توانمند پیروز شدند. قرآن بدون شک داستان حسین کرد نیست. این قصه‌ها را می‌گوید تا ما استفاده کنیم و در زندگی از آن‌ها بهره بگیریم. حالا باید ببینیم امروز ما در مقابل آمریکا کجای کار هستیم؟ برخی دوستان ما که از همان اوایل انقلاب انسان‌های خوبی بودند، متدین و علاقمند به انقلاب بودند و اینطور نبود که خائن باشند (الان هم هستند و بعضی هایشان پست‌های مهمی دارند) همان سال‌های اول جنگ می‌گفتند ما تا کی باید با آمریکا بجنگیم؟»

■ می‌توان مثال‌هایی آورد که بحث عینی‌تر شود؟

صحنه‌هایی را به یاد دارم که این افراد به خود من گفتند. مکان و روزش یادم است. یکی در سفر حج و «روز براثت» بود که تظاهرات می‌کردند. بعثه رهبری در ساختمانی در میدان معابده بود. میدان معروفی است در مکه، آنجا هتل بزرگی است که بعثه رهبری آنجا مستقر است. آن زمان مرکز اصلی ایرانیان بود. روز تظاهرات براثت در میدان معابده جمعیتی آمده بودند و شخصیت‌هایی از بعثه و شخصیت‌های دیگری از ایران نیز حضور داشتند. فردی که از شخصیت‌های بزرگ و جزء مقامات مهم کشوری و در حد وزارت بود، به من گفت: «تا کی می‌خواهیم با آمریکا بجنگیم؟» این برای آن سال‌ها بود. تا امروز هم که ملاحظه می‌کنید از



خُرد می‌شود. اینجاست که آن خدایی که ما را خلق کرده و این بساط را فراهم کرده، زمینه‌هایش را فراهم می‌کند تا انسان رشد اختیاری و انتخابی و آگاهانه داشته باشد. اینجا این کمبود ما را با یک عامل دیگری جبران می‌کند. آن وقت این چیزی که ما داریم، دیگر آن‌ها ندارند و آن «پشتیبانی‌های الهی» است که یک مقداری جنبه روانی نیز دارد و دشمنان را به رعب مبتلا می‌کند: وَ قَدْ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّغْبُ، «از این طرف: أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ». آرامش به مومنین می‌دهد و حتی کار به اینجا می‌رسد که اگر دشمنان دفعتاً به شما حمله کنند و شما غافلگیر شوید، ما برای کمک شما، سه برابر آن‌ها فرشتگان را نازل می‌کنیم، تا خیالتان راحت باشد.

تاریخ نشان می‌دهد که هر قدر به این عوامل باور داشتیم و اعتماد کردیم، بردشمن پیروز شدیم. هر وقت این عامل را از دست دادیم، همانند دیگران شدیم. این مطلب هم در خود قرآن آمده است و هم در بیانات ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین به صورت‌های مختلف تاکید شده است. اولاً، خیلی صریح می‌گوید اگر شما ایمان به خدا و روز قیامت دارید باید توکل‌تان بر او باشد: وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. «بعد نمونه عینی‌اش را می‌آورد: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ». «همه طوایف عیله شما متحد شدند، ائتلاف همه بر ضد شما، پس حواستان را جمع کنید. قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». اصلاً هیچ اثری در حال مومنان ندارد و می‌گویند ما خدا را داریم. فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ فَغَدَّوْا. «نمونه بین‌ش جنگ بدر است: وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ». «تعبیر قرآن این است که شما ذلیل بودید و ما شما را پیروز کردیم. هیچ‌کس باور نمی‌کرد که مسلمان‌ها پیروز شوند. عامل پیرویشان هم: إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبْنَا. «یعنی دست به دامن خدا شدند. در زمان خودمان هم ده‌ها بار در دفاع مقدس آزموده‌ایم. قرآن درباره صدر اسلام می‌گوید: وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً. «بعد از جنگ بدر، جنگ حنین و احد اتفاق افتاد. در جنگ حنین شما گفتید: ما عجب جمعیتی داریم! در جنگ بدر ۳۱۳ نفر بودیم با چند شتر و شمشیر، پیروز شدیم. حالا این جمعیت را داریم! وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَزَحْتُمْ. «اصلاً پهنه زمین برای شما تنگ شد. در تنگنا قرار گرفتید و شکست خوردید. پس کمبودهایی که ما در مصاف با دشمنان داریم (با دشمنان عنود، پرجمعیت و پرتجربه در جنگ‌های روانی و نظامی و...) تنها چیزی که در مقابل این‌ها می‌تواند مقاومت کرده و همه آن‌ها را خنثی کند «ایمان» و «توکل» بر خداست. هر قدر «مقاومت» کردید و بر خدا توکل کردید، پیروز هستید. این منطبق قرآن است. هیچ قابل تأویل و تحریر هم نیست؛ کاملاً صاف و صریح.

■ اینکه رمز پیروزی، باور به «پشتیبانی‌های الهی»



■ در رسانه‌هایشان هم به انقلابیون القابی مانند «متحجرین خشونت‌گرا» می‌دهند...

متحجر، کهنه‌پرست، ارتجاعی و... متأسفانه کسانی که این نوع تفکر را دارند کم نیستند. حالا در این شرایط ما باید چه کنیم؟ بنده یک طلبه هستم و در گوشه قم درس می‌دهم، شما به عنوان یک نویسنده، کتاب تالیف می‌کنید یا مجله منتشر می‌کنید یا فعالیت‌های دیگری دارید و سخنرانی می‌کنید. ما باید چی کار کنیم؟ جامعه ما این است. سیاستمداران ما هم این‌ها هستند. شما در انتخابات گذشته شعارهای کاندیداها را بررسی کنید. کدامشان دم از اسلام زدند؟ فقط یکی‌شان بود که رای هم نیاورد! همه شعارها مشابه هم بود. رفع تحریم‌ها، پیشرفت اقتصادی و...

■ تم غالب شعارها در دوره‌های مختلف انتخابات، شعار «دولت مدرن» است...

دولت مدرن، آشتی با همه، حتی میان متدینین این شعارها مرسوم بود.

■ حتی صراحتاً آشتی با غرب، تعامل با آمریکا و... آشتی با همه! یک استثنا هم نکردند، حتی اسرائیل را استثنا نکردند. آشتی با همه! فقط یک بنده خدایی بود که حالا یک خرده راجع به ارزش‌های اسلام حرف می‌زد و رای نیاورد. آن‌هایی که برنده شدند همین‌ها بودند. یک طیف بودند. ما چه کار کنیم؟ بنده عقیده‌ام این است که با توجه به هدف الهی از آفرینش انسان و آفرینش این جهان و فرستادن انبیاء و به خصوص نازل کردن قرآن و بیان این مطالب در آن، اگر همه این‌ها را در نظر بگیریم، مهمترین وظیفه ما «هدایت» است. یعنی حتی اگر شما بفرمایید وظیفه ما این است که سلاح مدرنی که فوق همه باشد اختراع کنیم، برای همان هم اول باید بپذیریم که این کار لازم است و باید بشود. خود این هدایت می‌خواهد. اگر آدمیزاد بخواهد کار انسانی کند تنها یک راه دارد و آن تأثیر در فکر است. با زور و افسار و زنجیر و شکنجه و کشتن چیزی عوض نمی‌شود؛ گاهی نتیجه معکوس هم می‌دهد. ما نمی‌خواهیم با دیگران، با دشمنان و مخالفین مان یا با افراد جاهل، یک برخورد متعصبانه، زورمدارانه و برتری طلبانه داشته باشیم. ما می‌خواهیم کاری کنیم که خدا دوست دارد. خدا خواسته که انسان با فکر خودش بفهمد و انتخاب کند. ما باید کاری کنیم این زمینه بهتر فراهم شود تا جامعه ما بهتر حقایق را بفهمد.

■ یعنی باید شرایط «بهتر اندیشه کردن» را برای جامعه پدید آوریم تا انتخاب بهتری کنند؟

تا با فکر خودش، انگیزه رفتار در آن پیدا شود، انتخاب کند و پایش بایستد. هر کدام از ما یک فکر داریم. تغذیه فکری می‌خواهیم. این کاری است که قرآن می‌کند؛ کاری است که همه انبیاء کردند. حتی حاضر شدند عزیزترین عزیزانشان را فدا کنند تا مردم بفهمند. اباعبدالله چرا طفل شیرخواره را

این‌ها ضعف و خودباختگی‌ها تراوش می‌کند. بعضی‌ها هم آنقدر خودباخته نیستند. یکی از اساتید مهم دانشگاه که با ما همکاری‌های علمی داشت و فرد متدین و انقلابی هم بود و هست، چند سالی در آکسفورد انگلستان بود. ما یک سفری آنجا دعوت شدیم برای ایام عید که انجمن‌های دانشجویی مسلمان در لندن بود. آقای کدخدایی هم هنوز آنجا دانشجوی بودند. محور این برنامه و دعوت کننده آقای «محسن اراکی» بودند. انجمن‌های اسلامی مختلف از شهرهای مختلف انگلستان همه در لندن جمع شده بودند و در یک جزیره خیلی خوش آب و هوا، اردو تشکیل داده بودند. حتی از گلاسکو و جاهای دیگر هم آمده بودند. ما در آن سفر احوال رفیقمان را پرسیدیم که ایشان کجاست؟ گفتیم حالا که ایشان نیامده دیدن ما، ما برویم دیدن ایشان. رفیق آکسفورد و ظهر مهمان ایشان بودیم. بعد از پذیرایی، من و ایشان تنها شدیم و دو نفری نشستیم. خیلی آهسته حرف دلش را مطرح کرد. گفت می‌دانی که من از اول طرفدار انقلاب و امام بودم، مواضع چنین و چنان بود. حالا هم همین اعتقاد را دارم، ولی به هر حال یک حقایق و واقعیتی است که نمی‌شود انکار کرد.

■ احتمالاً داشت با عقل ریاضی نفع و ضررها را محاسبه می‌کرد؟

بله؛ دقیقاً محاسبه ریاضی می‌کرد. می‌گفت این سرعت تکنولوژی و پیشرفت غرب شبیه سرعت نور است. ابزارهایی در اختیار مردم قرار می‌دهد که یک نمونه‌اش همین تلفن همراه است. حرف آن آقای بود که می‌گفت سرعت تکنولوژی شتابان است. چیزی که در گذشته شاید صدها سال باید می‌گذشت تا این همه صنعت پیشرفت کند، در عرض چند سال این همه ترقیات پیدا شد. این شاهد بر اینکه ایشان می‌گفت سرعت پیشرفت، سرعت نور است. می‌گفت ما اگر خیلی همت کنیم از این ابزارهایی که داریم، از ستر سواری، خودرو سوار شویم؛ از خودرو برویم هواپیما سوار شویم. از سرعت صد کیلومتر، هزار کیلومتر برویم. اما این را با سرعت نور چطور می‌شود مقایسه کرد؟! دوست ما در آکسفورد می‌گفت هرچه ما سریعتر برویم و سرعت بگیریم، باز فاصله مان با آن‌ها زیاد است. حتی اگر خودمان را هم بکشیم، باز به آن‌ها نمی‌رسیم! فقط یک راه وجود دارد و آن اینکه با آن‌ها «سازش» کنیم و از تکنولوژی آن‌ها استفاده کنیم. صمیمانه هم باید به ما بدهند؛ اگر به زور بخواهیم از جنگشان در بیاوریم، نمی‌شود. من نه آن محاسبات را می‌توانستم جواب بدهم، نه اینکه فرصت و مجالی برای پاسخ بود. فقط یک جمله گفتم که آقای فلانی فرض کنید همه چیزهایی که شما فرمودید صحیح، ما با چه قیمتی باید این‌ها را به دست بیاوریم؟

■ سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر همه آن محاسبات عقل ریاضی درباره جهان امروز صحیح باشد، باز هم باید ببینیم اولاً آیا آن تکنولوژی و سرعت سرسام‌آور مفید است و ثانیاً به چه قیمتی باید با «غرب» سازش کرد؟

و آیا جز با دست کشیدن از انقلاب، طرف راضی می‌شود؟! پس چرا انقلاب کردیم؟ اینجا بود که دوست ما دیگر جوابی نداد. البته بعداً جواب‌های بهتری پیدا شد؛ مانند پیشرفت‌های هسته‌ای؛ این‌ها جواب‌های عینی بود؛ آیا ما صنعت هسته‌ای را با «سازش» به دست آوردیم؟ به هر حال، امروز جامعه ما به خصوص خواص ما و سیاستمداران ما بر سر این دوراهی هستند؛ یا باید حرف قرآن را بپذیریم که اگر همه عالم علیه شما باشند خدا می‌تواند شما را بر آن‌ها پیروز کند و تا به حال هم کرده است؛ شرطش توکل و ایمان و مقاومت است؛ *وَإِنْ تَضَيَّرُوا وَتَتَّقُوا*.<sup>۲۵</sup> شرطش دو چیز است؛ یکی تقوا و دیگری صبر و مقاومت. یا این را باید بپذیریم، یا باید بگوییم این‌ها تعارفات است و واقعیت امر چیزی جز «سازش» نیست.

■ دو راهی بر سر واقع‌گرایی و آرمان‌خواهی یا به تعبیری رئالیسم سیاسی و ایده‌آلیسم مکتبی است و البته از نظر آکادمیک، طرز تلقی اصول‌گرایان شیعی را نوعی «ایده‌آلیسم رادیکال» معرفی می‌کنند...

اینکه تعبیرات خویش است.



برسریک دوراهی هستیم:  
یا باید حرف قرآن را بپذیریم  
که اگر همه علیه شما باشند،  
خداوند می تواند شما را  
پیروز کند و نصرت دهد،  
یا بگوییم این ها تعارفات  
است و واقعیت امر چیزی  
جز «سازش» نیست

می کوشند تا با انتساب مطالب ناروا و آراء مخدوش، نظریات مبارزه جویانه ایشان را تقلیل دهند و از سویی در دو سال گذشته، «جریان تحریف» منسجم تر از قبل وارد صحنه شده است. همه علائم نشان می دهد که امروز در وضعیت بسیار خطیری قرار داریم. با نظر به بیانات رهبری در ۱۴ خرداد ۱۳۹۴، تفسیر و تبیین جنابعالی از این شرایط و اهداف تحریفگران چیست؟

این فرمایشات می تواند دو تفسیر داشته باشد: یک تفسیر عادی برای امثال بنده و یک تفسیر عمیق تر الهی. تفسیر عادی این است که بالاخره دشمنی آمریکا با ما برای چه بود؟ همه این تلاش هایی که در ظرف این سی و چند سال علیه ما می کند، برای این است که ما را به زانو در بیاورد و تسلیم شویم. خب، تحریف کردن امام و انتخاب راه دیگر، یعنی تسلیم شدن در مقابل نقشه های آمریکا. نتیجه اش هم این است که دستاوردهای انقلاب از بین خواهد رفت. سبیلی خوردن ما یعنی همین. این تفسیر ظاهری و براساس اسباب عادی است. فرمایشات رهبری می تواند یک معنای عمیق تری مستند به این قاعده کلی قرآنی و الهی داشته باشد، که: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.<sup>۲۶</sup> وقتی خدا نعمتی را به مردم می دهد اگر نعمت را قدردانی کردند، خدا نعمتش را زیاد می کند. قرآن این جمله را با تاکیدات فراوان بیان می کند و از لحاظ ادبیات عربی چند ادات تاکید دارد که ما در فارسی نداریم. لَئِنْ، لَمْ، قَسَمَ است و لَأَزِيدَنَّكُمْ، نون تاکید ثقیله. یک قاعده کلی قطعی. اولش هم می فرماید: إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ.<sup>۲۷</sup> یعنی یک اعلام قطعی خیلی آشکار. تَأَذَّنَ از ماده اذان است منتها باب تفاعل که می رود، یعنی تشدید و اهمیت بیشتر دارد. این اعلام آشکار قطعی چیست؟ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ. در مقابلش اگر کفران کردید إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. وجود امام و فرمایشات امام، یک نعمت الهی بود. بزرگترین نعمت اجتماعی که خدا در این قرن به ما داد وجود امام و بیانات امام بود. اگر امام را تحریف کردیم یعنی دارویی را به سم مبدل کرده ایم. نتیجه چه خواهد شد؟ به جای بهبود، مرگ خواهد بود. می شود مصداق لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. کفران نعمت خدا، نتیجه اش عذاب خدا است. این یک قاعده قطعی استثناناپذیر است.

■ متأسفانه برخی افرادی که نعمت امام را کفران می کنند و دارو را تبدیل به سم، از منسوبان امام یا چهره های نزدیک به ایشان هستند و این شرایط، جامعه را با سردرگمی مواجه می کند...

همیشه همینطور بوده است. این هم یک نکته ای است که خوب است توجه بشود: جامعه ما الحمدلله در حال رشد است. اگر شرایط جامعه ایران قبل از انقلاب را بررسی کنیم، می بینیم که سطح فهم و درک سیاسی مردم ضعیف بود و خیلی زود تحت تاثیر تبلیغات غلط قرار می گرفتند. به برکت انقلاب الان بچه های کوچک ما از آدم های بزرگ آن زمان بهتری می فهمند. جامعه در حال رشد است. وقتی رشد اتفاق افتاد، امتحان جامعه سنگین تری می شود. امتحانی که برای کنکور می گیرند با امتحان کلاس اول دبستان، زمین تا آسمان فرق دارد. اگر آن امتحان سال اول را بخواهند برای کنکور بگذارند مسخره است. چون رشد کرده باید امتحانش هم سخت تر باشد و این امری طبیعی است. حالا شما امتحان بعد از مبعوث شدن پیغمبر اکرم را ملاحظه بفرمایید و ببینید بسیاری از پیروان پیامبر اکرم رفته شدند. همان سال های اول است. در ماجرای وفات پیغمبر هم بسیاری از مردم (اگر نگوییم اکثریت) رفته شدند، ولی اکنون مردم رشد کرده اند و امتحان باید سخت تر باشد. آن امتحان ۱۴۰۰ سال پیش بود. جامعه ما ۱۴۰۰ سال رشد کرده، طبعاً امتحانش هم باید به همان نسبت قوی تر و شدیدتر باشد.

■ بنابراین، فتنه های جامعه در حال رشد، پیچیده تری می شود و تعجبی ندارد که اگر در فضای سیاسی و فرهنگی با شرایطی دشوارتر از فتنه ۱۳۸۸ مواجه شویم؟

بله. نباید توقع داشت امتحان آسان بشود. هرچه رشد بیشتری شود، امتحان سخت تری می شود. سخت شدنش هم همین لوازم را دارد. آن وقت ها بعضی بستگان پیغمبر، عامل انحراف بودند و رفته شدند، حالا هم بعضی بستگان امام و مردمی که خوشنام هستند و سوابق خوبی داشته اند؛ مردم نیز زودتر تحت تاثیر این

به میدان می برد؟ توجیه این کار این است که به مردم نشان دهد چقدر دشمن وحشی است. به همین دلیل است که ما حمله عربستان به یمن را بدعاقت و بدفرجام می دانیم. این حماقتی است که مرتکب شدند و راه را برای نابودی خود باز کردند. این در روابط خارجی و بین المللی است. در جنبه داخلی، باید سعی کنیم مردم را بیشتر با حقایق آشنا کنیم. در بُعد باورها، به خصوص برای جوان ها عقاید صحیح را ترویج کنیم. در بُعد ارزش ها، ارزش های صحیح را مطرح و ترویج کنیم تا به آن ها پایبند شوند. یک نمونه اش دفن شهدای غواص با حرکت عظیم مردم بود که واقعاً هیچ کس باور نمی کرد.

■ به یک تعبیر (۹ دی هسته ای) شد...

در فرمایشات حضرت آقا نیز یک اشارتی به این معنا بود: «خطاب الهی را شنیدید». این تعبیر «خطاب الهی را شنیدید» خیلی معنی دارد. به هر حال ما باید کاری کنیم که سطح فکر و فهم مردم را بالا ببریم.

■ تحریف اندیشه های امام خمینی (ره) یکی از مباحثات زنده در فضای فکری کشور است. این تحریفات سابقه تاریخی دارد و جنابعالی نیز در سال های گذشته به آن پرداخته اید، اما آنچه که موضوع «تحریف» را در این مقطع زمانی متفاوت با دیگر ادوار می کند این است که رهبر انقلاب چندی پیش در بیانات ۱۴ خرداد فرمودند: «اگر ملت راه امام را گم کند، سبیلی می خورد» و نسبت به تحریف امام در فضای سیاسی ایران، هشدارهای جدی دادند. به نظر می رسد تحریف امام در شرایط کنونی با انگیزه های مهمی در حال انجام است که در فرمایشاتتان به رئوس آن ها اشاره فرمودید؛ از جمله برتری طلبی، عدم تسلیم مقابل حق، سازش و... برای همین رهبری نیز وقتی هفت اصل از اصول اسلام ناب امام خمینی (ره) را شرح دادند، فرمودند ابداع واژه «شیطان بزرگ» برای آمریکا امری عجیب بود و «امام صریحاً در جبهه مخالف قلدوران بین المللی و مستکبر بود» و تا آخرین روز حیات خود دست از مبارزه با آمریکا نکشید. از یکسو، تحریفگران امام



افراد واقع می‌شوند. معنای امتحان سخت همین است. امتحان برای این است که در هر حالی شما حق و باطل را تشخیص بدهید و ببینید رضایت خدا در چیست؟ این حرف‌هایی که برای توجیه برخی اشخاص می‌زنند (مثلاً ما با هم رفیق بودیم، هم‌زندان بودیم، هم‌بند بودیم) مشکلی را حل نمی‌کند. باید ببینیم آن فرد الان چه کاره است و شما در کجای کار هستید؟ سختی امتحان برای این‌هاست. اکثر مردم و امثال بنده که کم‌تجربه هستیم، زود گول می‌خوریم. یک آقایی که منشاء انحراف‌های فکری زیادی شد - که من اسم نمی‌برم -، اوایل انقلاب در سفر حج بود. صحبت شد که این اشتباهات فکری وی خیلی خطرناک است و این آقا می‌تواند خطرساز باشد. یک آقای بزرگی که بعدها جزء مراجع هم قلمداد شد گفت این حرف‌ها چیست شما می‌زنید؟ مردم به سر پدراو در محله‌شان در تهران قسم می‌خورند! شما چطور می‌گویید ایشان منحرف است؟! دلیل وی برای اینکه او آدم درستی است این شد که...

#### ■ مردم به سر پدرش قسم می‌خورند.

دقیقاً؛ می‌گفت مردم محله‌شان آنقدر به پدراو علاقه دارند که به سرش قسم می‌خورند! چطور می‌شود پس این آدم منحرف باشد؟ ببینید چقدر این منطق ضعیف است! فرد دیگری گفته بود این آقا می‌آید وجوهاتش را با من حساب می‌کند، چطور می‌گویید انحراف دارد؟ خب، شاید همین تاکتیک او باشد و همان وسیله گول زدن شود. اندکی پول بدهد، بگوید این خمس من است و شما قبول کنید! این دلیل شد؟ باید رفتار را با معیارهای اساسی اسلامی سنجید و محک زد. آن وقت راهش را پیدا کنید که چگونه باید با او برخورد کرد. نصیحت باشد یا هر چه هست، آن دیگر مربوط به تاکتیک‌هایی است که باید در مقام عمل به کار گرفته شود. صرف اینکه مردم به سر پدرش قسم می‌خورند یا وجوهاتش را پرداخت می‌کرده که دلیل نمی‌شود. بعضی کسانی که در واقعه کربلا تأثیر مستقیم در شهادت سیدالشهدا داشتند، چندی قبل در جنگ صفین از سرداران علی علیه السلام بودند. بعد در کربلا آمدند پسر علی را با آن وضع فجیع کشتند. اگر این‌ها دلیل بشود که قاتلان کربلا سابقاً از سرداران علی بودند، دیگر هیچ راهی برای شناخت حق و باطل نمی‌ماند. ما منطق داریم، فکر داریم، آیات صریح قرآن داریم، سیره پیغمبر و ائمه داریم، اما آسیبی که همه این‌ها را خراب می‌کند «تحریف» است.

ابتدا قرآن را تفسیر به رای کردند، سیره پیغمبر را تحریف کردند و می‌خواستند توجیه کنند که آن در یک شرایط خاصی بود، چنین و چنان بود. اکنون رسیده‌اند به امام؛ امام را هم اینگونه تحریف می‌کنند.

#### ■ به نظر می‌رسد تحریف‌گران وارد فاز جدیدی

### ابتدا قرآن را تفسیر به رای کردند، سیره پیغمبر را تحریف کردند و می‌خواستند توجیه کنند که آن در یک شرایط خاصی بود، چنین و چنان بود. اکنون رسیده‌اند به امام؛ امام را هم اینگونه تحریف می‌کنند

شده‌اند و یکی از انگیزه‌هایشان تحریف «پتانسیل حرکت تمدن‌ساز امام» است. در این زمینه هم از تاکتیک «مهندسی معکوس» استفاده می‌کنند. برای نمونه، آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، هفته پیش در مراسم رونمایی از کتاب «تاریخ جامع ایران» گفت «تمدنی که امام می‌خواست این انقلاب ایجاد کند، دچار انحراف شده است.» مهندسی معکوس تحریف‌گران نیز به‌گونه‌ای است که رقبای خود را متهم به تحریف می‌کنند و مثلاً جناب‌عالی را نیز متهم به تحریف امام کرده‌اند! چنانکه بارها گفته‌اند، شما قصد سانسور و حذف جمهوریت نظام را دارید یا حتی قرآنی خشونت‌آمیز از اسلامیت ارائه می‌دهید که با اندیشه‌های امام خمینی (ره) سازگار نیست...

این از مصادیق افتراست. تاکتیک کلی‌اش همان افتراست. این هم یکی از آن‌ها است و موضوع تازه‌ای هم نیست. کسانی که ما را متهم به تحریف می‌کنند [آقای هاشمی رفسنجانی]، افترا می‌زنند و این از تاکتیک‌های قدیمی است که جناب ابلیس از همان سال‌های اول تشکیل جامعه انسانی در برابر انبیاء بارها به کار گرفتند و تجربه کردند و به اعوان و انصارشان یاد دادند: وَكَلَّمَكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ. ۲۸ هر پیغمبری دشمنانی داشت، دشمنانش شیاطین انس و شیاطین جن بودند. شیطان در قرآن مخصوص به ابلیس نیست. شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ. همیشه بوده تا آخر هم خواهد بود. تا انسان است و مساله انتخاب و آگاهی و اراده آزاد، این مسایل هم باید باشد؛ این یعنی امتحان. هیچ‌کس هم مستثنی نیست. ما باید کلاه خودمان را نگه داریم باد نبرد. نسبت به دیگران هم سعی کنیم زمینه انتخاب صحیح را فراهم کنیم. این امر واقع نمی‌شود جزء با فهم صحیح. این کار شیوه‌ها و راه‌های مختلفی دارد. وسایل مختلف، اشخاص مختلف، شرایط مختلف، گویندگان مختلف و اختلافاتی در نحوه برخورد وجود دارد، اما اصل کلی این است. باید هدف این باشد که مردم بفهمند. هم دین را خوب بشناسند هم مصادیقی که باید با آن‌ها برخورد کنند را بهتر بشناسند.

■ از وقت مسبوتی که علیرغم همه مشغله‌ها در اختیارمان قرار دادید، سپاسگزارم. این گفت‌وگو برای ما و مخاطبان یک تبیین قرآنی به‌هنگام از مقوله پیچیده «تحریف» در منظومه تفکر دینی بود. در سال‌های گذشته که خدمتتان رسیده‌ام از چنین توشه‌های معرفتی و معنوی بهره بسیار برده‌ام و تقاضای منم دعا بفرمایید در مجله «عصر اندیشه» هم راهی را برویم که موجب رضای الهی باشد و خداوند کمک کند تا از این آزمون‌ها و امتحان‌ها و ابتلائات سر بلند بیرون بیاییم.

حسن نظر شماست و این‌ها باعث شرمندگی بنده می‌شود. خدا هم به ما و هم به شما توفیق بدهد که وظیفه‌مان را درست بشناسیم و عمل کنیم و در راه تحقق اهداف اسلام و هدایت خلق خدا به یکدیگر کمک کنیم.

همانطور که اشاره کردم الان مهمترین کار دشمن، «جنگ فرهنگی» است و شما خودتان بهتر می‌دانید که آن‌ها با چه زاد و توشه‌ای و به دست چه کسانی، با چه سوابقی در کشور کار می‌کنند و ما در مقابلش با چه کمبودهایی مواجه هستیم و چه ضعف‌هایی داریم. جمله‌ای که آخر می‌خواستیم بگوییم این است که ما ناامید نشویم. من بارها عرض کرده‌ام که خدای جبهه با خدای دانشگاه، با خدای بازار و با خدای مطبوعات یکی است. یک خدا بیشتر نیست. آن خدایی که ما را در مقابل همه قدرت‌های دنیا در دفاع مقدس پیروز کرد، هم بازار ما را می‌تواند پیروز کند و هم دانشگاه و حوزه و رسانه‌های ما را. با شناختی که از شما دارم، ان‌شاءالله در این جهاد فرهنگی نیز مانند گذشته موفق و پیروز شوید و به خدمات خود ادامه دهید. توکل‌مان باید بر خدا باشد. فریب اسباب ظاهری و ارتباطات و وعده و وعیدها را نخوریم. فقط امیدمان به خدا و یاری او باشد. دنبال این باشیم ببینیم خدا چه می‌خواهد و آن را انجام بدهیم. در اینصورت مطمئن باشید موفق خواهید شد. در نهایت هم اَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ. ۲۹ این دیگر مژده نهایی است که هیچ شک نکنیم. اگر گاهی نوساناتی پیدا می‌شود یا یک شکست‌هایی در یک صحنه‌ای می‌خوریم، این‌ها نباید هیچ تزلزل ایجاد کند. عَفْرَاهُ وَايَاكُم ان شاء الله و السلام عليكم ورحمة الله وبركاته. ■

#### منابع قرآنی:

۱. سوره یونس/ ۳۲ | ۲. سوره مائده/ ۸۲ | ۳. سوره مریم/ ۹۰ و ۹۱ | ۴. سوره فتح/ ۲۹ | ۵. سوره ممتحنه/ ۸ | ۶. همان | ۷. سوره نمل/ ۱۴ | ۸. سوره اسراء/ ۱۰۲ | ۹. سوره قصص/ ۳۸ | ۱۰. سوره یس/ ۳۰ | ۱۱. سوره ذاریات/ ۵۲ | ۱۲. سوره آل عمران/ ۱۸۱ | ۱۳. سوره نساء/ ۴۶ | ۱۴. سوره حشر/ ۲ | ۱۵. سوره فتح/ ۴ | ۱۶. سوره آل عمران/ ۱۲۲ | ۱۷. سوره آل عمران/ ۱۷۳ | ۱۸. همان | ۱۹. سوره آل عمران/ ۱۷۴ | ۲۰. سوره آل عمران/ ۱۲۳ | ۲۱. سوره انفال/ ۹ | ۲۲. سوره توبه/ ۲۵ | ۲۳. همان | ۲۴. سوره آل عمران/ ۱۷۳ و ۱۷۴ | ۲۵. سوره آل عمران/ ۱۸۶ | ۲۶. سوره ابراهیم/ ۷ | ۲۷. همان | ۲۸. سوره انعام/ ۱۱۲ | ۲۹. سوره انبیا/ ۱۰۵